# امام نبودن ابن مجاهد

چند روز است که در مورد ابن مجاهد می‌گویم. من عرض نکردم که ابن مجاهد امام است. من می‌گویم شاگردش به او گفت که تو امامی، چرا خودت مختار ندارى؟! خودش هم خودش را امام می‌داند. خودش نفی نکرد. یعنی می‌گویی چیزهایی که درمقدمه گفته برای من هست. اما واقعاً امام است؟! دیروز گفتم منجد المقرئین را ببینید. می‌گویی تو چه امامی هستی که هیچ شهری نرفتی؟! یکی از شروط مهم امام در قرائت بودن، اطلاع وسیع او بر روایات، اسانید و اطلاعات خارجی آن است.

شاگرد: ابن مجاهد قول مختار هم داشته.

استاد: در این حرفی نیست که خودش را امام می دانسته. لذا در نکرد. من که می‌گویم امام، نمی‌خواهم بگویم امام هست. می‌خواهم بگویم در فضای علم القرائات او را امام می‌دانند. کما اینکه در اجازات علماء شیعه هم همینطور است. بحارالانوار را ببینید. علامه حلی نوعاً وقتی سند را ذکر می‌کنند برای او تعبیر خوبی دارند. یعنی در سلسله اجازات علماء شیعه هم وقتی سند خودشان را به ابن مجاهد می‌رسانند، به‌خوبی تعبیر می‌کنند. علامه دارند، در اجازات بنی زهره دارند، صاحب معالم، شهید ثانی دارند. وقتی اجازات خودشان را به علامه می‌رسانند به کتاب السبعه ابن مجاهد همه سند می‌دهند. می‌گویند الشیخ ابن مجاهد ای عبارت دیگری دارند. برای شاطبی که صرف تعبیر شیخ نبود. مثلاً شاید الشیخ الجلیل بود. یعنی الجلیل را هم به اسم او اضافه کرده بودند. یعنی با آنها حتی در سلسله اجازات با احترام برخورد می‌کردند. لذا اینکه بگویند الامام ابن المجاهد، هست. اما اینکه بوده ای نبوده را باید بعداً بررسی کنیم. عیناً مثل اجتهاد است.

حاج آقا زیاد می‌فرمودند. می‌گفتند یکی از مراجع نجف در مورد کسی نوشتند ثقة الاسلام. آن زمان رسم بود که وقتی می‌نوشتند حجة الاسلام یعنی مجتهد است. بحث شد که برای این آقا چه بنویسیم؟ ثقة الاسلام بنویسیم؟ اطرافیان آن مرجع بحث می‌کردند. حاج آقا می‌فرمودند بحث شد که او مجتهد است و خوب نیست که برای او بنویسید ثقة الاسلام. وقتی ثقة الاسلام می‌نویسید یعنی او مجتهد نیست. یادم آمد؛ آمیرزا محمد تقی بودند. ایشان می‌خواستند بنویسند. گفتند که چه بنویسیم؟ ایشان روحیه خیلی لطیفی داشتند. رحمة الله علیه! اطرافیان هر کدام چیزی می‌گفتند. یکی گفت ایشان درسی دارد که معروف و مشهور است. چقدر شلوغ می‌شود! میرزا همینطور می‌گفتند اعم است! خب راست می‌گویند. یعنی درس معروف و مشهوری دارند. ولی ملازمه ای با اجتهاد او ندارد که من حجة الاسلام بنویسم. خب حالا آیا ابن مجاهد امام است؟! خب خیلی خبرها هست اما اعم است. واقعاً به این صورت است.

مرحوم میرزا محمد تقی برای آسید محمد کاظم یزدی نامه ای نوشته اند که در آن نوشته اند حجة الاسلام آقا سید محمد کاظم یزدی. آسید محمد کاظم که نامه را پس فرستادند نوشتند ثقة الاسلام آمیرزا محمد تقی! حاج آقا می‌فرمودند اطرافیان میرزا خیلی حرفشان شد. گفتند شما برای او به این صورت نوشتید اما ایشان به این صورت جواب داد. خیلی میرزا عجیب بود! گفتند مگر چه شده؟! من ایشان را مجتهد می‌دانم و حجة الاسلام می‌نویسم. ایشان من را مجتهد نمی‌داند و ثقة الاسلام می‌نویسد. کجای این مشکل دارد که شما حرف در می‌آورید؟!

علی ای حال مقصود من این است که اینها اعم است و تصدیق آنها خیلی کار می‌برد تا بگویی کسی امام هست یا نیست.

نکته دیگری را هم عرض کنم. هر اشکالی در ذهن شریفتان می‌آید بین مباحثه بفرمایید. برای اینکه حرف آقایانی که گفتند طول نکشد را هم مراعات کنیم، دوبار تا سه بار رفت‌وبرگشت محکم شود. وقتی اشکال مطرح می‌شود من به آن فکر می‌کنم خودتان به آن فکر می‌کنید، برای دیگران مطرح می‌شود. اینطور نباشد که در ذهنتان بماند یا در آخر مباحثه بماند. ولی طول نکشد. اصل حرف زده شود که ما این اشکال را داریم. اگر من چیزی را آماده دارم می‌گویم، اگر هم ندارم دنبالش می‌روم؛ هر چه خداوند قسمت کرد.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 16:04:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 14:47:57 توسط ... .